

اسوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

۱۷۲

که اصحاب جل و صفتی از زبان پیغمبر لعنت کرده شده اند و هر کس ترا نماید دروغ بر پیغمبر بگوید و خائب کار
این بیگام شیخی از مردم کوفه عرض کرد یا علی بن الحسین چنانچه تو میفرماید اخواننا بقوا علیتنا برادران ما بری
و ظلم کار کردند و تصور آن شیخ این بود که آنحضرت چگونگی مردم را در شمارا خوان گرفت علی بن الحسین سلام الله علیهما
در پاسخ فرمود آیا کتاب خدای عزوجل اقرانت نکرده باشی که میفرماید **وَالِی عَادٍ آخَاهُمْ هُوَ** که هر دو یکی است
با ایشان برادر خوانده لکن خدای بود را با آنانکه با وی بودند نجات داد و عا در اینج عقیق ملک ساخت در جلد هم
بحار الانوار از کتاب معانی الاخبار از ابو خالد کابلی مرویست که گفت خجرت امام زین العابدین علیه السلام عرض کرد
که مردان گویند بهترین اسب بعد از رسول خدای صلی الله علیه وآله ابو بکر پس از وی عمر و بعد از عمر عثمان و بعد از
عثمان علی است فرمود **فَمَا تَصْنَعُونَ یَحْزَنُ وَاهُ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنِ النَّبِيِّ**
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَقْبَلُ قَالَ لَعَلَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ مَعْنَى تَبْرَأُ مِنْ هُرُونَ بْنِ مُوسَى لَا أَنَّهُ لَا تَقُولُ
فَنْ كَانَ فِي زَمَنِ مُوسَى قَبْلَ هُرُونَ یعنی پس چه میکنید با خجرت که روایت کرده است سعید بن المسیب از رسول خدای که
بعلی علیه السلام فرمود تو با من بمنزله هر دوی از موسی جز آنکه از من پیغمبری نیست پس کدام کس در زمان موسی مثل
هر دوی بوده است و لطافت این بیان از آنست که دوست و دشمن بر این متفق هستند و نیز روای اخذیست که
سعید بن مسیب سعید بن ابی وقاص هستند حالت آنها در خدمت حضرت امیرالمؤمنین پوشیده نیست و از آنجا
که در زمان حضرت موسی برادرش هرون که پیغمبر بزرگوار است هیچکس هر دو هم شایسته نیست پس سبقت
که پیغمبر آخر الزمان نیز که این سخن میفرماید بازمی نماید که در این زمان نیز هیچکس نزدیک بمقام و منزلت مرتبت علی علیه السلام
ن تواند بود چه او در تمام مراتب بجز نبوت با آنحضرت بیک میزان و درت بود و هم در آن کتاب مطبوع است که حضرت
امام زین العابدین سلام الله وقتی از حال آنجماعت که از مردم بنی اسرائیل منسوخ شده و خداوند آنها را از
میوه سیاه در آورده یا دهمی فرمود و از ایشان دوستان میکرد در تفسیر زبان مطبوع است که علی بن الحسین علیه السلام
فرمود این جماعت مردمی بودند که در کنار دریا سکنی داشتند و خدای و پیغمبر خدای ایشان از رسیدن ماهی بر روی
خی فرموده بود و ایشان بجلت و کبالتی چنگ در انداخته تا باین تدبیر آنچه را خدای بر ایشان حرام فرموده بر حوش
روا کردند پس شکارها و خدودا بکنند و راههای متعدده که بوضو منتهی میشد باختند که ماهیان دریا بودند
باین بگیرا در آیند و چنان تعبیه نمودند که چون ماهی در آن در افتد دیگر نتواند بازگردد و دریا باز شود با بگله ماهیان در
روزهای شبانه بعبادت که داشتند و خدای ایشان را همین داشته بود باین اخادید میآمدند و بوضو و آبگیر میافرو
و چون آنروز شب رسید ماهیان همچو استند بکج بجز فرزند و از رسیدن ماهیان این کردند نمی توانستند باز
ناچار در همان مکان که از بهر صطیاد آنها محتاج داشته بودند تا بدون رحمت صید کردن بدست بیایند که قار میشد
چه آن مکان بطوری بود که نیز دمی با کشتن ماهی میان نبود و آنجماعت چون روزگیشنبه درآمدی ماهیان را میکشید و همی
گفتند و ریشبه صید ماهی نمودیم در روزیک شبیه صید کردیم لکن دشمنان خدای بدو رخ سخن گفتند بلکه
بواسطه آن اخادید که روز شبیه صید کرده بودند ما بیانشرا صید نمودیم با بگله بر این کردار پانصد تا با این
اسوال و خواسته فراوان بدست آوردند و باز دغمت وزن و فرزند و جز آن بر خردار صید گرفتند چه وقت

ربع دوم از کتاب مشکوة الادب ناصری

۸۷۳

بسیار بود و در آن شهر هشتاد و چند هزار تن سخن بودند و از اینجمله هفتاد هزار تن باین کردار روزگار میآوردند و دیگران
منکر این عمل بودند چنانکه خداوند تعالی در آیه شریفه **وَأَمْثَلِهِمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ** باین
حکایت اشارت میفرماید و حکایت چنان است که طایفه از این جماعت ایشانرا موغلت و زجر و منع و از عذاب خدای و تقاضا
از عذاب و باس شدید او خوف و بیم می نمودند و ایشانرا پاسخ رسید که از چه موغلت کنید چنانکه خداوند تعالی ایشانرا
بسبب گناهان ایشان عذاب بنماید یعنی هلاک استیصال عذاب شدید و چهار میفرماید و سخنان در پاسخ گفتند این
کردار ما برای آنست که در حضرت پروردگار شما معذور باشیم چنانکه با ما معروف و نهی از منکر تکلف فرمود و از این روی باین
شکر نهی میکنیم تا خداوند بماند که ما در افعال ایشان با ایشان مخالف و گمراه باشیم و نیز شاید از مواظقتند و پرهیز گیرند
و نیز این موغلت با ایشان گذاریم شاید در ایشان اثر بخشد و از این هلاکت و مصیبت بماند که شوند خدای میفرماید چون
این مردم که کیش تکبر و تمرد و طغیان و تعدی رفتند و از زجر زجران و پند و نصیحتان نهریز شدند با ایشان فرمان گیریم
تا بصورت بوزینه گان درآیند و از جمله خیرا دور و بعید مانند با جمله میفرماید چون آنده و چند هزار تن نگران شدند که هفتاد
هزار نفر موغلت ایشانرا پذیرفتار میشوند و از تخویف و تحذیر ایشان و بگرگون بگردند از ایشان کناری کوفه بقریه نزدیک تجرید
ایشان اغمزال بستند و گفتند مگر چه میآیدیم که عذاب خدای بر ایشان فرود گردد و در میان ایشان باشیم و اینجا
چون شبها هنگام رسیدن خدای تعالی تامل ایشانرا بصورت بوزینه مسخ فرمود و در روزهای ششبهت مانده
و نه بچکس از آن پروان و نه بچکس بدان ماند و در اهل قری این حکایت بشنیدند و با همک ایشان بر خندیدند و بدین
نزدبان از دیوار شهر برآمدند و نگران شدند و تا مست مردان و زنان ایشانرا بصورت بوزینگان مسخ دیدند که از کثرت
از دحام و جمعیت در هم مخالفت داشتند و در آن حالت بودند که این جماعت که بنظاره آنها بودند معارف و نزدیکان
مجالسان خود را میشناختند با بعضی میگفتند تو فلان و فلان نباشی و او چشمش اسبکبار میشد و با سر اشاره میکرد آری
و سر و زبر این حال بودند این هنگام خداوند تعالی بارانی و بادی بر ایشان روان و وزان ساخت چنانکه جمله آنها را
بر بگرفت و بعد از آن سه روز مسخ سخن بجای نماند آنچه شما از این صورتهای نمیکردید که بصورت بوزینگان بستید
اشبه آنان باشندند اعیان آنها و نه از نسل آنها با جمله علی بن حسین علیهما السلام چون از حدیث ایشان برآید
فَرِيَدَنَّ اللَّهُ تَعَالَى مَسَخَ أُولَئِكَ الْقَوْمَ لِصِطْيَانِهِمُ السَّمَكِ فَكَيْفَ تَرَى عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى لِمَكُونِ
حَالٍ مَن تَنَزَّلَ أَوْلَادُ السُّؤْلِ وَ هُنَاكَ حَمِيمٌ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ إِنَّ لَكُمْ فِي لَدُنْيَا قَاتِلَ الْعَالَمِينَ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ وَ أَضْعَافًا
أَضْعَافًا عَذَابِ السَّخْرِ یعنی خدای تعالی بفرمودم را بکنایه اینست که در روز شنبه رسید اهی بگردند مسخ فرمود یعنی چنان
خدای نمی فرموده بود که در روز شنبه کرد این موز که زد و ایشان مخالفت کردند باین باینند شدند پس چگونه می بینی در
حضرت خدای تعالی حالت آنست که فرزند آن رسول که مستی الله علیه آله را بکشید و پرده حشر استهکاید همانا خداوند
تعالی اگر چند ایشان را در دنیا مسخ فرمود اما آن عذاب و عقابی که در سرای آخرت از بهر ایشان دنیا و مقرر فرستاد
چندین برابر عذاب مسخ است اینوقت یکی از اهل مجلس عرض کرد یا بن رسول خدا ای خدیث را از تو شنیده بودیم
با بعضی از نصایب یعنی ناصبی میگفتند که قتل حسین علیه السلام باطل باشد البته از صید نمودن ماهی در روز شنبه
اعظم خواهد بود و ای ناصبیت خدای بر قاتل او خشناک کرد و چنانکه بر سینا دین مک غضب فرمود علی بن حسین علیه السلام

احوال حضرت سید الشاهین علیه السلام

۱۷۴

عینا فرمود و قال لهؤلاء النصاب فان كان ايليس معاينه اعظم من معاين من كفر باخوانه فملك
الله من شاء منهم كنوم نوح و ذرعون و لوز بهلك ايليس و هو اولي بالهلكه فابا الهلاك
هؤلاء الذين قصروا عن ايليس في عمل الوقياف و مهمل ايليس ايتاره لكن في الحزن ان لا كان و بنا عن عمل
حكما في ذلك بيرو و فعله حكمة فيمن اهلك و فيمن استبقى فكذلك هؤلاء ايضا تدري السبب هؤلاء الغافلون
للعين عليهما بفتاح في الفرقة ما يعلم آفة اولي بالصواب الحكمة لا يشغل عاينقل و عيايه يسئلوا عاينقلوا
يعني در پاسخ اجتماع نصاب بکوی معاصی شیطان از معاصی گناه با خدای او بفر و طفیان برود خست عظم
و خداوند تبارک و تعالی از اجتماع که با خدای او ضلالت یافتند هر کس خواست مانند قوم نوح و مردم فرعون بهلاکت
و در مار در اکلند و طیس که بهلاکت در مار در اکلند و طیس که بهلاکت سزاوار تر بود و تباہ فرمود پس چه بود که خدای تعالی
ایزدی را که در اعمال ناشایسته بدرجه طیس نایل شدند هاک ساخت و طیس که بهلاکت سزاوار تر بود و تباہ فرمود
و طیس را با اینکه در کشف عورات پرده حسیان چاک زد و جهان را از انبویت و ضلالت در اکلند و طراکت و در طیس
درنگ و تانی فرمود و او خلد برای آنت که پروردگار را عزوجل حکیم است و در او همه از روی همت است یعنی در بلا که در
بعضی باقی گذاشتن یعنی دیگر حکمتی است که خدای حکیم خود داد پس حال آنکه برورش تبه سینه مایه که در بر این
وضع باشد یعنی هلاک شدن و اجتماع و بجای آمدن قتل حسین علیه السلام با اینکه مصیبت اجتماع از قیادت
ماهی با ضعاف مضاعف اعظم است پس خدای در باره این دو فرد با حضور که بصواب نزد بکر سید اندر رفتار می نماید
و حکمت حکم براند و در اعمال خود رسول واقع نمیشود لکن بندگان او بر کردار خود سئو شوند در تفسیر برمان مطوع
است که چون حضرت علی بن حسین سخن این تمام آورد فرمود اما ان هؤلاء الذين اعندوا في السبب لو كانوا
حين متواقيح افعالهم سئلوا انهم بجاء محمد صلى الله عليه و آله الطيبين ان يصمهم من ذلك لعصمهم
و كذلك التامون لو سئلوا الله عز وجل ان يصمهم بجاء محمدا و آله الطيبين لعصمهم ولكن الله عز وجل
لنزلهم ذلك و لوزوفهم له فخرت معلوما ان الله فيهم على ما كان سيطرة في اللوح المحفوظ
یعنی اگر اجتماع که در درجه طیس بر خلاف حکم زیوان بصید با بیان برود خستند اگر در آن هنگام که تباہی اعمال
آنک می بستند در حضرت خدای بجاء محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله سئو نموندند که خدای تعالی ایشانرا از سزا
کاهبان شود و هر آینه خدای محفوظ میداشت ایشانرا و هم چنین آنکه ناهیمان بودند اگر خدای عزوجل بجاء
حسرت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله سئو نموندند که آن مردم را مصوم بداد و چنین میفرمود لکن خدای عزوجل
ایشانرا باین کردار طعم ساخت و باین عمل موفق فرمود و از این روی آنچه در علم خدای جاری شده بود در ایشان جاری
شد و آنچه در لوح محفوظ مسطور گشته بود ظاهرا هر گشت و در این باب احادیث کثیره وارد شده و مصوم میفرماید چون
هو او بوسن نفس ناپروا را و طلب لذات دنیا را اختیار کردند از نیروی بمشوات موفق نشدند و چاره هلاکت بجاء
شدند امام محمد باقر سلام الله علیه میفرماید چون علی بن حسین علیهما السلام انجیث بیان فرمود گفتن از این
عرض کردند باین رسول الله چگونه خدای تعالی این اطلاق را یعنی بمانند کار بر کردار سلاف گذشتگان ایشان
غایب میفرماید یعنی سلاطین و سلسله مکافات کردار پدر را بر سر فرود میآورد و با اینکه خدای بخوابد و لا تیز و از تبه دور

ربع دوم از کتاب مشکوه الادب ناصری

در بیان حدیث

احری یعنی با کسی یا کسی دیگر بر دوش نمیکشد یعنی در همه مقامات کار را عدل و تعففات و بیکس از کردار دیگر می خواند
 و حامل دزد و مال دیگر می بخوابد و امام زین العابدین علیه السلام فرمود این آیه قرآن نزل بلیغ العرب فهو خلیل
 اهل اللسان بلیغهم بقول الرجل لیمحق قد اغار قومه علی بلده و قتلوا من فیہ اغرتم علی بلد کذا
 و ضلتم کذا و یقول المرء یحزن فعلنا بیسی فلان و یحزن سنا ال فلان و یحزن حزینا بلد کذا و یقول
 المرء یحزن حزینا بلد کذا لایرید انهم یأسروا ذلک و لکن یرید هؤلاء بالعدل و اولئک
 بالامتیان ان نومهم فعلوا کذا فقول الله تعالی فی هذه الایات انما هو تویح لاسلافهم و تویح
 المدل علی هؤلاء الوجودین لان ذلک هو اللغة الی نزل الله بها القرآن و لان هؤلاء الاخلاف
 ایضا و انما فعل اسلافهم منصوبون ذلک لهم فجاز ان یقال انتم فعلتم باذ رضیتم قبیح فعلهم
 یعنی قرآن جنت و زبان مصطلح عرب وارد شده است و خداوند در کلام خود زبان را بگفت ایشان مخاطب میکرد و اند
 چنانکه همان مرد بکسی از طایفه منی تمیم است و قوم او بر شهری غارت برده اند و مردش را بگفته اند بیکدیگر بگریه
 غارت برده بر فلان جد و چنین چنان کرده و مرد عرب بیکدیگر با بنی فلان چنین چنان کرده ایم و ما آل فلان را
 ایگر کرده ایم و ما فلان شهر را ویران ساختیم و حال آنکه میخواهد گوید ایشان خود مباشر این افعال بوده اند لکن این
 نسبت را محض کوهش و سرزنش می آورند و باجماعت محض امتحان بر زبان میگردانند که قوم ایشان چنین
 چنان کردند پس کلام خدا ی تعالی در این آیات همه برای تویح و ملامت اسلاف ایشان و بهم ملامتی است بر آنان
 که موجودی باشند زیرا که این همان لغت است که خدا ی تعالی قرآن آن لغت نازل فرموده و نیز برای آنست که چون
 اخلاف بر کردار اسلاف رضی هستند و ضویب افعال اسلاف خود را بنمایند پس جایز است که گفته شود ما این کار را
 کردیم یعنی چون قبایح افعال ایشانرا منکر نمیدانند چنان است که خود ترکب شده باشند و دیگر در کتاب احتجاج از
 حضرت ابی عبد الله مرویست که شخصی در حضرت علی بن حسین سلام الله علیهم به رضی سائید فلان شخص ز نسبت
 باین دیگر حال و بدع هستی در پاسخ فرمود ما و عیت حق مجالسه الرجل حیث تفلک الینا حدیثه
 و لا آدیت حتی حیث ابلغنی عن اخیه ما لسناعلمه ان المون یعتنا و البعث یحشرنا و القیمة و
 موعدنا و الله یحکم بیننا ایا کم و الغیبه فاقها ایدام کلاب النار و اعلم ان من اکثر عیوب
 الناس شهید علیه الا کما زانه ائنا یطلبها بقدر ما فیہ یعنی حق مجالست آمد در او حفظ مجلس او را
 بجای نیارودی که آنچه در مجلس او گذشت بجهت ما داستان کردی و نیز حق مرا رعایت نمودی بعلت آنکه
 ابلاغ کردی از حدیث و سکالت برادر دینی من خیر ایا که من بان دانای بودم یعنی سخن چنینی چنانی نثار کردی و دست
 یغابین می شود و چون سر پوش بر نمیداشتی باین تمام بنوعی باشد چنانکه هر که بر با بچه چک و ناخن در کند و انگش
 روز بر انگشش را بپاوشش مشرف بر کوی و زنان رستاخیز سیاه گاه و خداوند هر دو ما را بجهت حکومت که در پیوست
 و بر خدر باشد از عیبت را ندان چه عیبت جویش سکهای بمنم است یعنی تعامین و شش سکهای بمنم فراموش
 یا خودشان سکهای بمنم باشند و دانسته باش که هر کس از عیون کسان فریاد است و داستان کند چنان که در
 عیب جونی شاد است بید که ایچو که طلب نماید و حدیث میراند بجاست و در خود او موجود است یعنی هر مقدار که

احوال حضرت سید الساجدین علیہ السلام

تفسیر

از سایب کمان داستان کند که در خود او جای دارد و از پهن خویش راز کشاید کرد در جهان خلق زشت نکوت
 بر کس کمان آن بردگان در دست و دیگر در کتاب حجاج از حضرت علی بن حسین علیهما السلام مرویت که در تفسیر
 قول خدا تعالی وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا اُولِي الْاَلْبَابِ مِيعَةٌ وَاُولِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ
 لِاَنَّ مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ اَنَّهُ يُقْتَضُ مِنْهُ نَكَتٌ لِذٰلِكَ عَنِ الْقَتْلِ كَانَ حَيٰوةً لِذٰلِكَ
 هَمَّ بِقَتْلِهِ وَحَيٰوةٌ لِهٰذَا الْجَانِبِ الَّذِي اَرَادَ اَنْ يَقْتُلَ وَحَيٰوةٌ لِنَعِيْرِ هِمَا مِنَ النَّاسِ اِذَا عَلِمُوا اَنَّ الْقِتْلَ
 وَاَجِبَ لَا يُجْبَرُونَ عَلَى الْقَتْلِ خِيفَةَ الْقِصَاصِ وَاُولِي الْقِصَاصِ اُولِي الْعُقُولِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
 یعنی شمار ای است محمد مستی الله علیه و اله در قصاص یعنی در این حکم که هر کس از روی قصد و عمد کسی را بکشد او را
 قصاص نمایند و قاتل را در عوض مقتول بقتل رسانند و حکم شرع را با آن طوریکه جاریست مجری بداند زندگی و زندگی
 زیرا که هر کس آنکس قتل کسی انجام دهد و بروی معلوم کرد که خون او از وی خواسته میشود و او را بحکم قصاص بخوانند
 کشت بسبب همین هم و اندیشه از خیال و آنکس خود بر کنار می شود و پس این قانون قصاص هم از بهر آنکه بقتل او را
 شده و بسبب هم قصاص این اندیشه بصل زسیب جات و زندگی است چنانکه این حکم نبود و او را بکشته بود و هم
 برای آنکه گریبان جنایت ببادت بخت و بیخوار است او را بکشد و از بیم قصاص جارت نکرد جیات و زندگی است
 چنانکه اگر بکشد در عوض کشته میشود و نیز برای غیر از ایشان از مردمان اسباب جیات است که چون بدستند قصاص
 و اجبات از بیم قصاص بر قتل کسی جارت نمی درزند یا اولی الالباب یعنی ای درایان عقول ای ای
 یعنی قصاص واجب کشت تا بر سید و از مال و خیم بنیدید و کرد قتل کردید و بعد از آن فرمود عباد الله
 هٰذَا قِصَاصٌ قَتَلْتُمْ لَنْ تَقْتُلُوْهُ فِي الدُّنْيَا وَتَقْتُلُوْنَ رُوْحَهُ اَوْ لَا اَنْتُمْ كُمْ بِاعْظَمَ مِنْ هٰذَا الْقَتْلِ مَا
 يُوجِبُهُ اللهُ عَلَى قَاتِلِهِ ثَمَّ هُوَ اعْظَمُ مِنْ هٰذَا الْقِصَاصِ قَالُوْا بَلَىٰ وَرَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ
 اٰلِهٖ وَسَلَّمَ قَالَ هٰذَا الْقَتْلُ اَنْ يَقْتُلَهُ قَتْلًا وَا لَا يُجْبَرُ وَلَا يُجْبَرُ بَعْدَهُ اَبَدًا قَالُوْا مَا هُوَ قَالَ اَنْ يُضِلَّهُ
 عَنْ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ وَا لَا يَهْدِيْهِ اِلَىٰ سَبِيْلٍ اِلَّا اَنْ يَقْتُلَهُ اَوْ يَجْعَلَهُ
 بِاَنْبَاءِ طَرَفِيْ عَدُوِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْقَوْلُ بِاَيِّمَا مَنَّهُمْ اَبَدًا وَرَفَعَ عَلِيٌّ عَنْ حَقِّهِ وَجَدَّ فَضْلَهُ وَا
 يُبَالِي بِاعْظَمِهِ وَاَجِبَ تَعْظِيْمُهُ هٰذَا هُوَ الْقَتْلُ الَّذِي هُوَ تَخْلِيْدُ الْقَوْلِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مِّنْ حَرِّهَا هٰذَا
 الْقَتْلُ شِذَازِ الْخَلْقِ وَرِجْمَتِمْ یعنی ای سیدگان خدا ای ما این گونه قصاص کشتن و میراندن در از ای آنست که کسی
 بکشد و در اینجا و جانش رزبا سازید یعنی بخت در از از نگاه بانی آسوخ که بعاریت امانت در از آنست که بکشد
 کرده است فاسد نماید و این مکافات شامخسین جبریت و جنایت است یا خبرند هم ما را بقتل و کاری که از این گونه قتل
 بزرگتر و عظیم تر است و آنچه واجب فرموده است از عذاب و نکال قاتل او پذیریت که از این قصاص اعظم است عرض
 کردند باین رسول الله ما را باز فرمای فرمود بزرگتر معنی کس ای عظیم و دایم بزرگتر از این قتل این است که بکشد
 بدانگونه کشتن که بیچارهش چیران نتواند و از آن پس بد برای آن مقتول زندگی نباشد عرض کردند این قتل چگونه
 کشتی است فرمود آنست که بدست غوایت و ضلالت او را از نبوت محمد مستی الله علیه و اله و ولایت علی بن ابی طالب
 که جیات ابدی و زندگی سردیست به تیه بطالت و بجر جالت که در کئی ل غای دیدن طلب و هلاکت نفس انسانی است

دوم از کتاب مشکوٰه الادب ناصری

اصحابی مسیح در افکنده و بر اهی بیرون از راه خدای سالک و بجای طریقت دشمنان علی علیه السلام و قبول است
آنها و دعی دادن علی بر از حق خدو و انکار جنسیت آنحضرت تخریص و دلالت نماید و در شرایط و لوازم تقضی که خدای ازین
واجب ساخته و رعایتش بر همه آفریدگان لازم است پروا داشت باشد پس چگونه کردار آنکوز کشتن و قتل است که
مقتول را جادیدان بتشیران میافکنند و در دوزخ فخذ میکردند پس جز این که نه قتل مثل همین غلوه درنا چشم
است یعنی با نطو که آنس از فضلالت و غوایت خود گرفتار نارابدی ساخته خود نیز دو چارانش سردی بخوابد شد
راقم حروف گوید از اینجا معلوم می شود که هر کس مردمان را غوایت کند و نارابدی و چار سازد بعدد هر یک عذاب شدید
و هر کس هدایت فرماید و از لغت سردی برخوردار فرماید بعدد هر یک ثواب یابد و دیگر در کتاب احتجاج از حضرت
ابی محمد حسن عسکری مروی است که سردی در حضرت علی بن حسین علیهما السلام بیاید و مردی را در آنحضرت حاضر
گردید و چنان میدانست که بی قائل بد پر اوست و آنمرد اعتراف بقتل نمود و قصاص بروی او جب کشت آنحضرت
از وی خواستار شد تا از قائل عفو نماید و ثواب و اجر او را خدای زیاد کرد و گویند که این کردار خوش شود و چون
امام زین العابدین علیه السلام با آنکه مدعی دم و صاحب خصص بود فرمود *لَنْ كُنْتُ نَذْرًا لِهَذَا الرَّجُلِ*
عَلَيْكَ فَضْلًا فَهَبْ لَهُ هَذِهِ الْجِنْيَابَةَ وَأَغْفِرْ لَهُ هَذَا الذَّنْبَ اگر تو را سخاظر اندر است که اینمرد را بر تو فضل و تقضی
است از این جنایت او در گزوه این گناه را بروی مغفوه دار عرض کردی این رسول است او را بر من مقرر باشد آنکه
باین مقدار که خون پدر از وی بچوب فرمود پس تو را اراده بر چیست عرض کرد و خویش در ازای خون پدرم بریزد تا
اگر خواهد بعلاوه حق که از وی بر من است دین خون پدرم بدهد و بصلح رود با وی بصلح و عفو و م علی بن
حسین علیهما السلام فرمود حق او بر تو چیست عرض کردی این رسول شد مرا تو جید خداوند یکتا و نبوت محمد مصطفی
و امامت علی مرتضی و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین تلقین نمود امام زین العابدین فرمود *قَهْدًا لَا يَنْجِي*
بِدَمِ آبِيكَ قَلِي وَاللَّهِ هَذَا بَعِي بَدِي مَاءٌ وَأَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ مِنَّا الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ سِوَى لَا بُدِّيَا وَوَاللَّهِ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِنْ قَتَلُوا فَائِدَةً لَا يَفِي بِدِمَائِهِمْ شَيْءٌ از روی تعجب میفرماید این حق بزرگ برابر حق خون
پدرت نیست چنین نیست بلکه سو کند با خدای این کردار با خون تاست این زمین از اولین و آخرین سوا می بگویند
و ائمه علیهم السلام برابر است چه اگر کشته شوند پیش هیچ چیزی برابر خون ایشان نیست با جمله این خبر در کتاب احتجاج
تا همین تمام که سطور شد مذکور است راقم حروف گوید چون انبیاء و عظام و ائمه کرام علیهم السلام که از جانب
یزدان هدایت و دلالت آفریدگان و مسالاح امر دنیا و آخرت ایشان ما سوزند اسباب هدایت و زندگانی
جاوید و برخوردار می گردیدیم جانیان هستند و هم دارای مراتب و مقاماتی هستند که جز خالق ارضین و سموات
مبارک و مینرانش واقف نیست اینست که خون ایشان را هیچ چیز عوض تواند بود و آن مقام برسند که آثار آن
ناره کردند و از اینست که با شخص پدر کشته فرمود تعلیم شخص تو جید و نبوت و امامت را با تو با امامت دماء
آفریدگان نخستین و و پسین برابر است چه تو را حیاتی جاوید و نعمتی دائم بخشید که اگر مدعی خون تمام مردم
زمین بروی باشی بخشش بر تو افزونست چه اگر انسان بر این مرتب که علت غائی خلقت اوست واقف نباشد
بمردگی و کوری جاوید و چار کرد پس ای بسا افسوسها که بر این زندگی بلکه بر وجود خویش بیاید و شست باشد

حسین مرتضی

احوال حضرت سیدنا جیدین علیه السلام

که حدیثش را جز خدا می دوزیش را جز خدا می کس نداند و دیگر در کتاب کشف الغم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از پدرش امام زین العابدین سلام الله علیه مرویت که وقتی نزدی در خدمتش عرض کرد چه بسیار شدید بغض و کینه جماعت خویش با پدر تو فرمود لَاقَهُ أَوْ دَاوُلَهُمُ النَّارُ وَالنَّارُ أَخْرَجَهُمُ الْعَالَمِیْنَ یعنی جماعت با پدر تو برای این بود که پدرم طبقه اول ایشان را باشتن فرستاد و کرده و پسین ایشان را بکار و تنگ فرم ساخت پسین سقا با آنحضرت روزگار اول و آخر ایشان را با اجالت پایان گرفت از این روی سینه امی ایشان از کینه آنحضرت آکنده شد راوی میگوید از آن پس از معاصی کنایان سخن میان آمد فرمود عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْتَنِي مِنَ الطَّعَامِ الْخَيْرِ وَلَا يَجْتَنِي مِنَ الذَّنْبِ الْعَرِيضِ یعنی در شکست هم از آنکس که از طعام برهنر میکند تا ضرر روزیانی نه بیند اما از کنا و قاحت و کراهت اجتناب و از خسرانش اجتناب نمیکند و دیگر در کتاب کافی از ابو حمزه ثمالی مرویت که مروی در حضرت علی بن احسین علیهما السلام عرض کرد جهاد و خشونت و زحمت را بگذاشتی و با قاست حج و لیلت و سوسن ستادست فرمودی با بچه راوی گوید امام زین العابدین کبر فرموده بود چون این سخن بشنید رست نشستند و بچکان ما بلغک ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی حَجِّهِ الْوُدَاعِ أَنَّهُ لَنَا وَقَفٌ بَعْرُهُ وَقَامَتِ الشَّيْطَانُ بَانَ تَقِيْبَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا بِلَالُ قُلْ لِلنَّاسِ فَلْيَنْصِبُوا فَلَمَّا انْصَبُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ رَجُلًا نَطَوَلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغَفَرْ لِحَسْبِكُمْ وَشَفَعْ لِحَسْبِكُمْ فِي سُنْبِكُمْ فَأَقْبِضُوا

یعنی آیا تو برسد است و خبر نایقه باشی آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر حجه الوداع فرموده بهمانا چون آنحضرت در موضع عرفا بستاد و آفتاب میخواست غروب نماید فرمود ای بلال ابرو مان بکوی خاموش بشند و کوشش فراد بند چون خاموش شدند و کوشش فراد اند فرمود بهمانا پروردگار شما بر شما در این روز منت نهادن میگویند شما را بیامرزید و ایشان را در به کاران شما شفاعت داد پس جمله آمرزیده باز شویدی یعنی شرافت حج بدین سنوالت و خبر ثمالی بر این روایت افزوده و گوید آنحضرت فرمود الا اهل البیت فان الله عدل یا اهل البیت الضعیف من القوی فلما کان لیلۃ جمع لکرمین بناجی دقه و کینه لاهل البیت فلما وقف جمع قال لیلال قُلْ لِلنَّاسِ فَلْيَنْصِبُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ رَجُلًا نَطَوَلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغَفَرْ لِحَسْبِكُمْ وَشَفَعْ لِحَسْبِكُمْ فِي سُنْبِكُمْ فَأَقْبِضُوا وَغَفَرَ لِحَسْبِكُمْ وَشَفَعْ لِحَسْبِكُمْ فِي سُنْبِكُمْ فَأَقْبِضُوا

یزدان هستند که اهل مظالم چه خداوند عادلست و حق سعید را از قومی باز میستاند و چون جمع باز رسید آنحضرت در پیشگاه قاضی کماجات بناجیات همی بود و امر برنش اهل مظالم را سئلت کوشش میفرمود و چون بر جمع واقف گردید با بلال فرمان کرد تا مردمان را بسکوت باز دارد و چون خاموش شدند و کوشش بهمان آوردند فرمود بهمانا پروردگار شما در این روز بر شما منت نهادن میگویند که کاران شما را بیامرزید و ایشان را در سیمان شما پذیرفتار شختن کردید پس همه آمرزیده در دستکار و بر فرودار باز شویدی و برای جمله آنانکه در خدمتش بودند چه اهل مظالم چه دیگران صفا رضا و خوشنودی خداکت یعنی خدای تعالی مردم حاج را که در پیشگاهش حضور یافتند تا است برضا و امر برنش فراد فرمود و از این پیش حدیثی قریب باین مضمون در ذکر مرتب شرافت حج مذکور شد و دیگر در کتاب فضول الممتعه مطورا است که وقتی جماعتی از مردم عراق بجزرت امام زین العابدین سلام الله علیه تشریف بسته در باره پاره

حجاج در پیش خویش

حجاج در پیش خویش

رَبِيعُ دَوِّمٍ مِنْ كِتَابِ مَكْوَلِ الدِّينِ نَاصِرِي

اصحاب نول خدای صلی الله علیه وآله بعضی کلمات بر زبان مانند چون از سخنان خویش فرغت با حسنه حضرت
با اجتماع فرمود الا تخبرونی من انتم المهاجرون الاولون الذین اخرجوا من ديارهم واموالهم
يبتغون فضلا من الله ورضوانا وينصرون الله ورسوله اولئك هم الصادقون قالوا الا قال فانتم
الذین تبوءوا الذناب والایمان من قبلهم یجئون من هاجرالیهم ولا یجدون فی صدورهم حاجة مما
اوتوا و یؤثرون علی انفسهم ولو كان بهم خصاصة فقال اما انتم فقد بئروا انتم ان تكونوا
من احد هذین الفرقتین وانا اشهد انکم لستم من الذین قال الله فی حقهم والذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفر
لنا ولایحوا بنا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا اخرجوا عنی فعل الله بکفر و صنع
نکویند که شما چه کسان و از چه طبقه هستید یعنی با این مکتوبه سخنان و این داعیه در جمله چه مردمان هستید ایماهم مردمان
از طبقه اول ایشان باشید که در آغاز اسلام از خانه و مال و علاقه و خیال دل بر گرفتند و برای دریافت فضل و رضوان
ویاری و نصرت یزدان و پیغمبرش خاطر بر نهاده و بیرون از آن از همه چیز چشم فرو پوششایند و این حاجت است کویا
بودند یعنی در دعوی ایمان و یاری یزدان و پیروی پیغمبر آخر الزمان از روی حقیقت و راستی بودند عرض کردند ما نیز
نیستیم فرمود پس شما پیدا کنانیکه جای گرفتید در سر آنکه مدینه است در ایمان بخدا و رسول یعنی مدینه و ایمان را
و مستقر خویش ساختند که مراد قرای انصار باشند پیش از جماعت مهاجران و غیر مردم انصار دوست میدارند هر که را
بوی ایشان هجرت کند و بدیاری و احوال خود او را مساعدت نمایند و بسبب آن عطایا که از اموال بنی النضیر مهاجران
مبدول گشت حد و حدود و طلب سینه های خود نیانند بلکه آن تستی که رسول خدای از بهر ایشان تقریر داد و خود
شدند و مهاجر را بر خویشترن برگزیده داشتند و اگر چند در نهایت حاجتمندی و احتیاج بودند عرض کردند ما نیز هم
فرمود شما خود تبری دارید و شهادت میدهید که از این دو طبقه نیستید و سن نیز کواهی دهیم که شما از آن مردم هستید که
یزدان در صفت ایشان بفرماید آنگاه بمانند بعد از مردم مهاجر و انصار از روی نیاز عرض میکنند ای پروردگار و آنگاه
بیا مرکزگان ما را و حضرت فرمای برای برادران دینی ما که در ایمان بر ما پیشی گرفتند و در دل های ما کینه و حسد و خبی
در باره مؤمنان گذار یعنی شما بتصدیق و شهادت و تبری خودتان از آن دو صنف مهاجر و انصار و دارای آنما
و مدارج نیستند و چون از برادران دینی خود سخن بخوبی و طلب حضرت بناوردید پس در شماره کرده ایم نیستید و چون
نه آن و نه این هستید از حضرت سن بیرون شوید که خدای با شما کند که خواهد چه بر این کرد از خود مستحق عذاب و عتاب
میباشید و دیگر در کتاب احتجاج از ابی حمزه ثمالی سطور است که تنی از قاضی سیادت ثمالی کوفه در حضرت علی بن حسین علیهما السلام
در آمد و عرض کرد خدای مرا بقدری تو کرد و اند مرا از نصیر یعنی این بیت خبر کوی و جعلنا بینهم و بین القری الیه
باونکافیهما ظاهراً و قد و فاینها التبریر و فایها الالی و ایما یعنی و کردانیدیم میان ایشان و
آنقریبها که در آنجا برکت دادیم و تپهای معصوم را و شکار او معتد فرمودیم بیرون مردم را و آنها سیر کنید در آنها
شبهه و روزها در حالت امن و امان با بجهت امام زین العابدین علیه السلام با او فرمود در معنی این تبری مردم عرف
قبل از شما چه میگفتند عرض کرد و میگویند ما بدان که است فقال فقل و آیتنا الشریة الی موضع اکثره منک
فرمود آید باشی که در همچنان بگوش که مر و انرا بر حق است و این طریقه رسانند یعنی مخالفت مخالفان از ایشان

بعضی از این مکتوبه

انوار حضرت سیدنا جیدین علیه السلام

عرض کرد پس مقصود چیست فرمود مقصود جلال مردمان تویی است یعنی اهل فریضه را دست عرض کرد در کلام خدای در چه جای
 و ارد است فرمود آیا بقول خدا شنوا شده باشی و کاتبین من قرئتم بها و دسلیم قولی که اولی و ذلک القرئی
 اهلکامهم و قولی خدا و استیل القرئیه الی کتافیهها که در تمام این جمله مقصود در حال و اهل قریبه است و بر این معنی
 ایامی چند بروی تلاوت فرمود عرض کرد فدای تو شوم این رجال کیستند فرمود ما باشیم و قول خدای سینر و ایهالیکما
 و ایامنا این معنی نیز از این آیه یعنی در حالتیکه بغرور علم و فروغ وجود مسعودهاست ایشان آینه طوبی شما از رنگ شک و
 شبست و کجی و تباهی در کلام الهی همین باشد و از دغدغه جمالت و ضلالت آسوده مانید و دیگر در کتاب حاج
 سطور است که از حضرت علی بن حسین علیهما السلام از بنید سئول کردند یعنی از حرمت و چگونگی آن پرسش کرد
 در پاسخ فرمود شیریه قوم و حرمة قوم صالحون فكان شهادة الذین دفعوا ایشهادهم شهواتهم
 اولی ان تقبل من الذین اجر و ایشهادهم شهواتهم یعنی بایشان سیده اند بنیذرا که روی و حرام کرد اند که روی
 صایح و نیکو کار پس شهادت آن کسان که در شهود و شهادت دافع شهوات خود شدند سزاوار است که مقبول کرد
 تا آنکه در شهادت تابع ثبوت شدند و دیگر در کتاب بحار الانوار و احتجاج طبرسی سطور است که امام زین العابدین
 بر حسن بصری گاهی که در سنی مردمان را بپند و موعظت بر گرفته بود بگفت قال امیک استیک علی الحال ای غلظنا
 با حسن فرمود زبان از سخن بر بند تا از آن حال که بدان اندری از تو پرسش ما یم اترضاک لفسیک فیما بینک
 و بین الله الموت اذ انزل علی ایا خوشنودی برای نفس خویشتن در آنچه میان تو و خداوند است یعنی در آن حال
 اعمال که خداوند بر آن عالم است خوشنودستی و مطمئن باشی که با بدادانت مرگ بدانان چک در آنکند یعنی در
 اعمال و افعال خود آنقدر خرسند و مطمئن باشی که اگر ناگاه مرگت فرارسد و بمیری در هیچ بیم و خوف نباشی و
 بر مرگ بخوشنودی تن در دهی عرض کردم رضی باشیم یعنی آن طینان با اعمال افعال حسنه خود ندارم که از مرگ
 بیناک نباشم و بوصولش نشود باشم قال افخذت نفسک بالتحول و الا نیقال عن الحال الی لا رضاهما
 لفسیک الی الحال الی رضاهما فرمود بعد از آنکه با آن حال که هم اکنون بدان اندری اطمینان نداری و بر
 خود خوشنود نباشی آیا هیچ با نفس خویشتن بحدیث و عهد و پیمان رفته باشی که از آن حال که از آن خرسندی
 و برای خود مرضی نمیدانی بجالتی دیگر که خوشنود باشی و پسندیده بدانی باز کردی راوی سیکوید اینوقت حسن بصری
 تنگتر بریرا کند پس از آن سر برداشت و گفت این سخن گویم و این عده با نفس خود میکنند لکن بیرون از حقیقت
 است یعنی هر روز برای رفع تبه کاری بروزی دیگر در اندیشه اصلاح باشیم اما از اندیشه بوصول نرسانیم قال افترج
 نبیا بعد محمد صلی الله علیه و آله یكون لك معه سابقه قال لا قال افترج خود اذا غیر الدار الی
 انت فیها ترد الیها فتعمل فیها قال لا فرمود بعد از آنکه این وعده نیز بحقیقت با خود کند آشته باشی و
 روزی چون روز گذشته بلکه از آن فحشته تر بپای برده باشی آیا امیدوار باشی پیغمبری دیگر را که بعد از محمد صلی علیه
 و آله بیاید و ترا با وی سابقه باشد و عهد و پیمانی استوار نموده باشی و نترس امروز را در آن روز چاره کنی و اصلاح میفای
 خویش را با وی حواله کنی از نیروی اکنون بظلت بگذرانی عرض کرد این میدنارم فرمود چون حال چنین است آیا
 جز این سرای تکلیف اعمال که بدان اندی بسزائی دیگر امیدوار باشی که در آنجا اندر شوی و نترسشای خوشنودستی

عفت

احتجاج ارباب
خبر

احتجاج حسن
بصری

در بیان کتاب کتاب

امورات را با اعمال صالحه چاره کنی یعنی خیر این دنیا کی فانی و سرچشمه خیر و نوره مذکوری که در احوال و در ذایل و صاف را بصواب ما
 سرای دیگر میدانی که در آنجا بتدارک مافات و تهنیه سرای اخروی بکوشی و مفاسد احوال و در ذایل و صاف را بصواب ما
 و مستحق ثواب کردی عرض کرد پس در این باره چه میفرمودی در آنجا بتدارک مافات و تهنیه سرای اخروی بکوشی و مفاسد احوال و در ذایل و صاف را بصواب ما
 به مُسْكًا عَقْلِي رَضِي لِقَبِيهِ بِهَذَا اِنَّكَ عَلَىٰ حَالٍ لَا تَرْضَاهَا وَلَا تَحْتَرِثُ نَفْسَكَ بِالْاِنْفِاقِ اِلَىٰ حَالٍ
 تَرْضَاهَا عَلَىٰ حَقِيْقَةٍ وَلَا تَرْجُو نَيْبًا بَعْدَ مِحْمَلٍ وَلَا دَارًا غَيْرَ الدَّارِ اَلَّتِي اَنْتَ فِيهَا وَاَنْتَ تَعْطَلُ النَّفْسَ فَرَمُوهُ اَكُنُوْنَ كَمَا
 بدین منوال است بیسج دیده باشی کسی که اندک خردی در نغمش جای داشته باشد از خویشتن بر خویشتن خوشتر
 و مطمئن باشد در اینجا و روزگار که تراست که بان خرسندیتی تا پذیرای مرکب باشی و نیز در صد و انتقال از اینجا بحالی
 که در حقیقت برای توست که با شنیدنی و هم با پیگیری خبر محمد صلی الله علیه و آله بعد از وی امید نبری تا بدست او علاج
 مفاسد خویش کنی و هم جز این سرای که در آن هستی بیک سرئی برای اصلاح مفاسد و تدارک مافات و تهنیه نغمه
 امیدوار نباشی و با اینجا و روزگار سرسراستم بصیبت مردمان بوطخت و نصیحت گیری با بجه چون مامورین
 العابدین علیه السلام این سخنان بفرمود و باز کردید حسن پرسید این شخص کجاست گفتند علی بن حمیسین علیهما السلام
 است گفت از خانواده و اهل بیت علم است و از آن پس بچکس بزد که حسن بصری لب بوظ و نصیحت کشا
 را تم حرف گوید چنان میرسد که حسن مفضل زلف و شرمساری از حضار از شناسائی آنحضرت بطغره و تجاهل رفت
 زیرا که مانند علی بن حمیسین بر مثل حسن بصری کسی پوشیده و مجهول نیست

شرحی است که در خاتمه کتاب مستطاب مرقوم می شود

منت خدایا که در این اوان بهیمنت اقران که بابت عید نوروز و ابتدای جشن و لغز و زقون ثانی بجهت بیانی
 این سلطنت خدا داد و جهان بینی جاوید نهاد که با قرون تکاثره و سنون تفاخره معرون است بفرمان حضرت
 دارای باج و بخت زیبای تاج و تخت فروزنده درخش کامرانی فرازنده درخش خسروانی نمائنده فریزدانی گذارنده
 آماج آمانی شاهنشاه خورشید آیت مایید دربار جمشید رایت مهشید و پدار فریدون فراست افروسیاب
 غم فلاحون کیاست اغذیاء رزم آسمان پیکاه کیوان دستگاه آفتاب بارگاه ستاره سپاه شتری خدایان
 میرخ علم بهرام شکار بر جیس خدمت سبیس عباد سعاد حکم عاریس مباد ملاذام وارث ملک جم ملک ملکوت مجود
 انقرین اعظم آیت السدی العالم شهریار تاجدار بختیار و آلتبار سلطان ناصر الدین شاه قاجار
 که تا آسمان را هموزمین را کان و زمانه را فروردین و روزگار را هر کان است بهر هر کانش فروردین و بهر فروردین
 زیب و آیین و مهرش فرازنده و کانش فراینده و پیکرش تابنده و کوشش نمائنده و سپهرش ستابنده باد
 و تقویب و تشویق حین دستور روزگار همین خواهد بلند آثار صدر و زرای کامکار بدم امای نامدار درخشند
 چرخ جلالت درخشنده کو هر بجهت تاننده چراغ شبستان صدارت فروزنده آفتاب آسمان امارت اول
 شخص پیکار سلطانی دوم آصف درگاه سلیمانی نوید تابدات یزدانی جناب مستطاب شرف ارفع
 امجد امیر آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم دولت علیایران لازال مطیعاً للسلطان
 و مطاعاً فی الامران که از بهیمنت رای صواب نمایش این دولت بهیتره پادشاه آرایشها و رعیت را چه ایستها

در خاتمه کتاب مستطاب

جامعتی از اعیان دولت و ارکان مملکت بترتیب حروف بهمی است و جزو اول آن که مخصوص شرح نظری از حقا
خصال و اوصاف ملائک انصاف و اشعار آبدار و استیارات خاصه ذات ملکوتی صفات ذوالقرنین عظیم خیا
فداه است بطبع رسیده و تاکنون نزدیک پهل هزار بیت از اطلال اشعار معاصرین ضبط و ثبت افتاده
دیگر کتاب شبستان اندرز است که بر سبک کتب متقدّمین بخصص حکایات مجیبه که زاده پندار این جا کر جان
نثار است به چاه هزار بیت مدون است و دیگر در علوم نحویه و ادبیه و اجوبه حاضره و پاره ثنات نیز تحریرات کثیره
دارد و هم از اشعار این ستایش کر شهریار تا جدار افزون از پنجاه بیت فراهم گردیده و دیگر رساله
بر ان النبوة در اثبات نبوت خاصه و مطلقه است که بطبع رسیده و دیگر کتاب احوال حضرت سیدالکائنات
صلوات الله علیه است که محتوی بر یکصد هزار بیت و ایک جلد آوش از طبع انطباق بیرون آمده و دیگر کتب
اول از کتاب احوال سعادت اشمال حضرت باقر معلوم سلام الله علیه محتوی بر شصت هزار بیت است که از
آغاز تولد بپایان روز کار شرافت مقرون آنبر کوار و اولاد و ازواج و برخی از مکارم خلاق آنحضرت
و جامعتی از خلفاء و اعیان معاصرین آنحضرت را از هر صنف حاوی است از خداوند طویل مسلت یناید که با هم
بقیه حالات سعادت آیات آنحضرت و سایر ائمه هدی صلوات الله علیهم موفق و مباهی کرد تا باین سبک
استیعاب که این عبارات بنیاد در اینها و افتاده از چیز گذاریش بعرضه نایش در آورده بر ناقدان اخبار
ناقلان آثار کتوم نیت که علمای و ادبای متقدّمین را از شیعی و سنی بعد از بیان احوال و تصحیح و تنقیح اخبار خوب
و کلمات و آثار حضرت امیرالمؤمنین حسین صلوات الله علیهم که عنوان خلافت ظاهریه را با باطنیه توانان و با
معاصرین و مخالفین بطرد و دفاع کیزبان بوده اند و مورخین هر دو گروه در کتب خویش برب کتف تاریخ نگاری
و ادبای بزرگ مثل سید مرتضی علم الهدی و ابن سبته و ابان بن اسحاق و دیگران در جمیع و شرح خط مبارکه کلمات
مضحیه و اخبار ایشان کوشش و در زبده و بیانات و بیانات و تحقیقات نموده اند در شرح حال سایر ائمه هدی سلام
الله علیهم که در حقیقت حالت انزوا داشته اند چندان غایتی نرفته و ان حل معضلات را متحمل نشده و در جمع و ترتیب آن
چنانکه باید ستایل نگردیده اند و باین صورت معلوم است حالت کسیکه امر و نخواست در شرح احوال ایشان بطور تکمیل و
استیعاب گسیاب شود با عدم اسباب کامل و کتب صحیح چه خواهد بود بباست به تنهایی بردو بیت و سیصد
نکران شد و اخبار مختلفه و آثار متباینه را انتقاد نمود و هر یک راه و مقامی اختیار و تصحیح کرده و باین تفصیل
ستدعی است که ناظران و مطالعه فرمایند کان را اگر بر سهوی و خطائی عبور افتد عدم احاطه و سعادت این
بنده شمارند و اگر خوب بنیاد از توجه ائمه ظاهرین صلوات الله علیهم بخوانند پروردگان خاک ابا انوار پاک چه
مناسبت و تراب را بار بار با رباب چه شباهت و نیز معروض میدارد شکر خدا را که حاضران همه ناظر و حاضران
همه حاضرند که این بنده ذلیل را در چنین بدت قیل با چنین تقریر خیره و تحریر کثیره استقصای کامل استیعاب
شامل و تحقیق کافی و تدقیق واقعی خبر شیت خدا و توجه ائمه هدی و اقبال سایه خدا از هیچ طریق بار و رفیق و عا
و معاضد نبود و در حضرت علمای ملت و زعمای دولت بتصدیقی جارت نورزیده و با اینک بعد از جمال از درایت
حضرت بزرگان رجال حضور دربار دولت جاوید انقتصال نخلت نورزیده و بمعاشرت و مراد و تایشان بختا

در خانه کتاب مستطاب

۱۳۸۴

دشتمی با سالها که در ادارات جلیله دولتی تجربات و خدمات عدیده اشتغال ورزیده با این جمله از
روی برنگاشت و اغلب اوقات با نظر قاصد و قلم فاتر بدویت و سیصد کتاب نیازمند و ناظر بود و هم هرگز
تجدید تویدی نرفته و سوادیک بیاض نیآورده ام چه بیشتر اوقات تحریرات این بنده بر روی پانصد بیت بیست
و جهان سوخته سخت را برای عرض جزوه آفتاب شعاع یا عرض انجمن بکاتب پیروزه ام و در مقام استنسخ بر
آورده ام و اگر جز این خواستی و قلم بفضاحت و رجاحت و تبسبغ عبارات و تزیین کلمات بر گرفته از وقت احوال
و نه قوه با صبر رانروی این اشتغال نه غمرا توانی قبول این طالع نایز را بار بار زنده ایستادن است ای با
آرزو که خاک شده و بعلاوه از استیجاب کمال استقرای شامل محروم باند می سپاس خداوند را که جنت مردم
منان و زحمت پاره اهل زمان و تعلق بنجان و تعلق بناکسان این زحمت گران بر این بنده ناتوان آسان کرد
و دولت و ملت را چنین خدمت بسامان آمد خدایم در روان توان داد و سایه خدایم در سفره نان نهاد غالب
ایام را بدون چالپوسی و طلق از فلق تا عشق بر این ترتیب و نشانی توید بیست و پنج بر خاست و به تینق صنوف
گرفت و به تینق تسلیم برداشت و صحیح یا صحیح و نصیح یا نصیح و پسندیده یا ناپسندیده جز رقم خطاشیم بخوا
در پاسخ حرفی و مطلبی مسؤل نگذاشت چنانکه این مجلدات عدیده که من ابتدای الی نهایت قلم و رقم و خط تهنیت
بر این عرض حاضر است از حوزه بیان دور بین و دانایان گذشت آینه تصفح هر گونه زلت را که موجب بی لنگ
در مقام تصفح مسلت یافته و مقهور بضاعت و قلب استطاعت را به عت میا بگیرد چه اگر برکت اشتغال
تشتت خیال و تعنت غم و احوال گذشت ماه و سال و سکوگی ماضی عالم بشکند صدق مقال و حقیقت
اقوالهم را تصدیق فرمایند و علی الله التوکل فی کل

آمال احوال

تقدیر

بمنه
وجوده در
زمان نقاشان
قد تو امان ملک الملوک
عجم یاد کا کاوس و جم ظل الله
آفی العالم سلطان
الله

پیران الطین
نصرة الدين والدين ايمى البرية
ع الارضين شهر يار خورشيد ايت حيت در ايمى
فردين هون شکت در ايت السلطان بن سلطان
السلطان و انخافان انخافان فان السلطان مظفر الدين
قاجا حلا ملكه و دود و شندانه و سلطانه و وزارت و وزارت صدر و زراى
نامدار بد امرى كاكاروشن چراغ ظلمت كده مظلومان درویشان تنز باد دار الظلم
ظالمان بد ايشان خير خواه دين دولت پيشا ملك در عيت جناب شرف رفع
بمجد منع افخم ايشم افامير ذاعلا اصغر خان انا بك اعظم و ام ظله
بعلو هيت جناب استطاب عمده العلماء الاجار زنده الفضلا البار اصاحب مقامات
العلم واليقين الاقا جمال الدين بن كنه الاجلا الفخام ذخر العلماء الكرام طائف حيت
احرام و زانر مشاهد ائمة الكرام المبر عن كل شين احاج شيخ محمد حنين انخوسارى صلا
والاصفنا مسكنا معاونت و منار كست جناب كابد ادا حمة
الاعبان و زبده الاركان كنه الافا فوالاعاظم الاقا
محمد محمد بن المرحوم المعقول الاقا محمد برترم

انخوسارى صلا
و لطفه
مسلكتى زبور
اين كتاب مبارك زبور
طبع محلى كشت تحرير افنى شهر
صفر المظفر فى سنة
كيزار و سبب
ويك من

